

صفت: اسمی است که حالت ویژگی اسم قبل از خود را توضیح می دهد. به اسمی که ویژگی و حالت اش به وسیله صفت بیان می شود، «موصوف» می گویند.

ترکیب وصفی = موصوف + صفت مسجد عظیم (مسجد بزرگ) کتاباً مفیداً (کتابی مفید)
الطالبه الناشطه (دانش آموز بانشاط) الطلاب المجدين (دانش آموزان کوشا)

موصوف و صفت در چهار مورد باهم مطابقت دارند:

۱- اعراب : عطش شدید ۲- جنس: صفة محموده ۳- عدد : الطالبان النشيطان ۴- معرفه یا نکره بودن: علی العالم

* صفت بر دو نوع است: الف) صفت مفرد ب) صفت جمله (جمله وصفیه)

الف) صفت مفرد : اسمی (مفرد، مثنی، جمع) است که ویژگی و حالت اسم قبل از خود را توضیح می دهد.

الطلاب المجدون : دانش آموزان کوشا الطالبات الناشطات : دانش آموزان بانشاط

* نکته: در صورتی که موصوف، جمع غیر انسان و یا مونث معنوی باشد، صفت آن به صورت مفرد مونث آورده می شود:

- الأشجار الباسقة (درختان بلند) - أرض واسعة (زمین گسترده) - الشمس الجميلة (خورشید زیبا) - اعمال صعبة (کارهای سخت)

* نکته: هر اسم مشتقی که ال داشته باشد و پس از اسم اشاره، آنها و ایتها بیاید، صفت خواهد بود.

یا أيها المسلمون إتحدوا هؤلاء المومنون يذهبون (این مومنان می روند) أيتها المومنات أكتبن مقاله

* نکته: موصول های خاص «الذی - التی - الذین ...» اگر پس از اسم ال دار بیایند صفت محسوب می شوند.

جاء الرجل الذي يقول الحق : مردی که حق را می گوید آمد. رأيت المرأة التي تعمل في السوق : زنی را دیدم که در بازار کار می کرد

* نکته: اگر از بین موصوف و صفت یکی از آن ها غیرمنصرف باشد تنوین و کسره نمی گیرد ولی دیگری می گیرد:

صفحة خضراء (صفحه سبز) من قوانین علمیه (از قانون های علمی) مساجد جميلة (مسجدهای زیبا)

* نکته: اگر یک اسم، هم صفت داشته باشد هم مضاف الیه؛ اول مضاف الیه را می آوریم سپس صفت را :

مسجد المدینة الكبير : مسجد بزرگ عطشه الشديد: تشنگی شدید او طلاب المدرسة المجدون: دانش آموزان کوشای مدرسه

* نکته: اگر یک اسم دو یا چند صفت داشته باشد باید بدون «و» (حرف عطف) بیاید: طلاب المدرسة المجدون دانش آموزان کوشای مدرسه

هذا تلميذ عالم مجتهد نظيف : این دانش آموز عالم تلاشگر پاکیزه ای است.

ولی اگر بین دو صفت «و» (حرف عطف) بیاید فقط اولی صفت بقیه معطوف خواهند بود:

هذا تلميذ عالم و مجتهد و نظيف : این دانش آموز عالم و تلاشگر و پاکیزه ای است.

* نکته: عددهای یک و دو (واحد - واحده - اثنان - اثنان) وقتی بعد از معدود خود می آیند، صفت آن محسوب می شوند و از نظر جنس و اعراب با آن مطابقت می کنند: کتابٌ واحدٌ مجلهٌ واحدهٌ مجلستان اثنان تلمیذان اثنان

(ب) **جمله وصفیه:** هرگاه جمله ی اسمیه یا فعلیه ای درباره یک اسم نکره ی قبل از خود توضیح دهد به آن «جمله وصفیه» می گویند.

«جمله ها و شبه جمله ها اعرابشان، محلی است؛ بنابراین جمله وصفیه نیز اعرابش محلی خواهد بود»

جلستٌ تحتَ شجرهٍ ظلِّها وسیعٌ : زیر درختی نشستم که سایه اش وسیع بود.

رأیتُ ظبیاً یمشی بهدوءٍ : آهویی را دیدم که به آرامی راه می رفت

جاء تلمیذٌ یکتبُ تکالیفه بجدٍ : دانش آموزی آمد که تکلیفهایش را با جدیت می نویسد

* نکته: جمله وصفیه حتماً باید بعد از اسم نکره قرار بگیرد بدون «و» (حرف عطف):

اسم نکره + جمله ← جمله وصفیه }
جاء تلمیذٌ یتکلمونَ عن الدرس

اسم معرفه + جمله ← جمله حالیه }
جاء التلامیذ یتکلمونَ عن الدرس - جاء التلامیذ و هم یتکلمونَ عن الدرس

* نکته: جمله وصفیه می تواند بعد از یک صفت نیز قرار بگیرد؛ یعنی ← اسم نکره + صفت + جمله وصفیه؛ کتبتُ رسائلٌ مختلفهً تتحدّثُ عن العلوم

* نکته: در ترجمه جمله وصفیه؛

- هرگاه فعل جمله اصلی و جمله وصفیه هر دو ماضی باشد، فعل جمله وصفیه بصورت ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه می شود:

بعثُ قلماً قد اِشتریتُه من السُّوقِ (قلمی را فروختم که آن را از بازار خریده بودم)

- هرگاه فعل جمله اصلی و فعل جمله وصفیه مضارع باشد، فعل مضارع به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود:

شاهدتُ عُصفوراً یطیرُ (گنجشکی را دیدم که پرواز می کرد)

- هرگاه فعل جمله اصلی و جمله وصفیه هر دو مضارع باشد، فعل جمله وصفیه بصورت مضارع التزامی ترجمه می شود:

أفتیشُ عن تلمیذٍ یساعدنِ (به دنبال دانش آموزی می گردم که مرا یاری کند)

- أیها الإنسان! ما غرکَ برّیک الکریم - نشاهدُ الأراضی الخضراءَ فی شمال بلادنا - حملتُ محفظهً فیها کُتُبٌ قیمةً

- هم تلامیذٌ یحاولون فی حفظِ دروسِهِم - کنتُ أطلعُ الدروسَ المختلفةَ فی الماضی - معلمو المدرسه المجتهدون یتحملون المصاعبَ العدیة

- إجتنبوا علماً یضرُّ الإنسانَ و لا ینفعه - سافرتُ مع أمّی العجوزِ إلی مشهد - تلك غاباتٌ خضراءٌ ظهرت من بعید